

صد سالگی حوزه قم

دقتروم

به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی

به کوشش

رسول جعفریان

بهار ۱۴۰۱

سرشناسه : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده و مولف

Jafarian, Rasul

عنوان و نام پدیدآور : صد سالگی حوزه قم: مجموعه مقالات به مناسبت صدساله شدن حوزه علمیه قم، نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی / به کوشش رسول جعفریان.

مشخصات نشر : قم: نشر مورخ، ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری : ۷۸۰ ص.

شابک : ج ۱ ۸-۶۹-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸ ج ۲: ۳-۷۷-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: ج ۲. (چاپ اول ۱۴۰۱) (فیپا)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱

موضوع: حوزه علمیه قم - تاریخ - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: essays, Hozeh Elmiyeh Qom - History - Addresses, lectures

lectures

رده بندی کنگره : ۴۷ / BPV

رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۰۷۱۰۵۵۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۲۷۴۴

وضعیت رکورد : فیپا



صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

دومین مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

به کوشش رسول جعفریان

(استاد دانشگاه تهران)

نشر مورخ

نوبت و سال چاپ: اول / بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت ۲۷۰ هزار تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

در باره دفتر دوم صدسالگی حوزه قم	۷
اصلاحات ارضی و چالش دربار با علما / رحیم روحبخش	۹
عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری... حوزه علمیه قم / سید ضیاء مرتضوی	۴۱
مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن / محمد سروش محلاتی	۶۹
رساله موسس: نگاهی به رساله عملیه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری / مجید غلامی جلیسه ..	۸۵
فضای باز سیاسی دهه بیست، زمینه ساز احیای حوزه علمیه قم / رحیم روحبخش	۱۳۳
وصف علمای قم در شعر شیخ محمد علی انصاری / رسول جعفریان	۱۹۷
شیخ محمد علی انصاری و ادبیات ردیه نویسی در قم / رسول جعفریان	۲۲۹
نقش حوزه و روحانیت در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / سید جواد ورعی ...	۳۰۹
ادبیات نقادی تمدن غرب در قم (سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش) / رسول جعفریان	۳۳۹
چند معنایی تعبیر «حوزه علمیه قم» در دو وقفنامه / امید رضایی	۳۹۹
تبعیدی های حوزه علمیه قم در دوره پهلوی / رحیم روحبخش	۴۰۷
آیت الله شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی / مهدی سلیمانی آشتیانی / اسدالله عبدلی آشتیانی ..	۴۷۹
قم به روایت سالنامه دبیرستان حکمت و مجله راه سلامت / سید فرید قاسمی	۵۱۱
برگ هایی از تاریخ حوزه علمیه قم / به کوشش رسول جعفریان	۵۱۷
زندگی و کارنامه سید ابوالفضل تولیت / حسین قربانی	۶۲۵

۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

- سید ابوالفضل تولیت و تاریخ بنای شهرک امام خمینی / محمد مهدی هادی به ۶۶۷
- بیوت علمی قم در قرن چهاردهم / ناصرالدین انصاری ۷۰۵
- آیت الله شیخ محمد خالصی زاده و چالش در قم / حمید کرمی پور / رضا مختاری اصفهانی ۷۱۳
- سرگذشت کتابخانه دار التبلیغ اسلامی / ابوالفضل عرب زاده ۷۲۵
- احمد اثنی عشری، روحانی و شاعر قمی / سمیه [و] فرشته اثنی عشری ۷۵۱

مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن (بررسی موردی حرمت عکس و گرامافون)

محمد سروش محلاتی^۱

مقدمه

اجتهاد و استنباط فقهی در دو حوزه اتفاق می افتد، یکی در حوزه مسائل کهن با بررسی مجدد ادله و یا تفریع فروع و دیگری در حوزه مسائل جدید با بررسی ماهیت موضوع جدید و تطبیق قواعد بر آنها. دستگاه فقه، تا آغاز قرن چهاردهم، در همان حوزه نخست فعال بود چرا که زندگی بشر کمتر با تحولات جدی و پیدایش موضوعات جدید روبرو می گردید ولی در دوره اخیر، فقه به ناچار در حوزه دوم ورود پیدا کردند. در آراء فقهی حضرات آیات سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی و حاج آقا حسین بروجردی نمونه هایی از ورود به این حوزه دیده می شود و پس از آنان، این مباحث گسترش بیشتری پیدا کرده است چه اینکه امروزه در موضوعاتی مانند بانک و بیمه و پول، تحقیقات فقهی فراوانی صورت می گیرد.

آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از فقهای بزرگ در آغاز قرن چهاردهم است که علاوه بر مقام فقاہت و مرجعیت، توفیق تأسیس حوزه قم را پیدا کرد. وی برخی از پدیده های نو را مورد تحقیق فقهی قرار داد و در ضمن بحث های استدلالی خود مطرح کرد و در برخی از مسائل هم به صورت فتوایی اظهارنظر نمود. در این مقاله دو مورد از نظرات وی مطرح شده است که تأمل در آنها از جهت آگاهی از دقت نظر و عمق علمی حاج شیخ مفید است. همچنین با چنین مباحثی می توان به سابقه ورود فقه به عرصه مسائل مستحدثه و تطورات این مسائل اطلاع پیدا کرد.

امید است این مقاله بتواند به ما کمک کند که کاستی های فقه مسائل مستحدثه، التفات پیدا کرده و دشواری های آن را مورد توجه قرار دهیم. بدون تردید نزاع های امروزی درباره ممنوعیت ماهواره و اینترنت، در ادامه همان فتوا به حرمت رادیو و گرامافون است و شیوه سلف صالح در منع و تحریم، و در احتیاط و اجتناب، و تداوم آن، شیوه ای است که در یک قرن اخیر، نه فقط از نظر علمی، سست بودن آن

۱. استاد حوزه علمیه قم و پژوهشگر حوزه فقه و دین

به اثبات رسیده و فقهای متأخر را به عقب نشینی وادار کرده، بلکه از نظر عملی و کاربردی نیز با عدم موفقیت مواجه شده و گام به گام به شکست انجامیده است. البته اصرار به فتاوی احتیاط آمیز و دست و پا گیر، هر چند در یک مدت کوتاه آثار منفی به جا می گذارد ولی این فایده را هم دارد که در درازمدت راه های جدیدی به سوی محققان می گشاید و آنان را از توقف در کوچه های بن بست بیرون می آورد. مثلاً وقتی فتوای حرمت تصویر، زندگی بشر امروز را با سختی مواجه ساخت و قلمرو آن شامل عکاسی هم گردید، فقیهی بزرگ مانند امام خمینی در اصل آن حکم تأمل مجدد نمود و در یک بحث عمیق حرمت تصویر را مورد اشکال و انکار قرار داد و عملاً زمینه بحث از حرمت عکاسی را منتفی نمود چه اینکه در مورد بیمه نیز ابتدا همه فقها مانند صاحب عروه در برابر آن گارد گرفته و فتوا به بطلان آن دادند و پس از دوره ای همه فقها به جواز و صحت آن نظر دادند! به امید روزی که برخورد های انفعالی در مواجهه با مسائل جدید جای خود را به پیشگامی شجاعانه و محققانه دهد. (کربلا، سوم شعبان ۱۴۴۳ق)

فقه حاج شیخ

فقه اجتهادی آیه الله حائری یزدی از ویژگی هایی برخوردار است که آن را از شیوه های فقه های دیگر متمایز می نماید. استخراج این اختصاصات نیاز به یک بررسی همه جانبه در آثار فقهی ایشان دارد که اینک درصدد آن نیستیم. البته در این اختصاصات، از جنبه اجتماعی سه موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ یکی موضع ایشان در قبال حکومت شرعی و اختیارات آن، و دوم گرایش ایشان به احتیاط، و سوم حساسیت در برابر اجانب و کفار و پرهیز از تشابه با آنها.

در باره مبنای نخست ایشان در مقاله مستقلی بحث کرده ام و در اینجا می افزایم که حاج شیخ به اختیارات حکومتی حکام نگاه حداقلی دارد. مثلاً رویکرد او به «اجرای حدود» در عصر غیبت مثبت نیست.^۱ و حتی موارد دیگری را که فقها بدون اشکال در قلمرو اختیارات حکام دانسته اند، مورد اشکال وی قرار گرفته است. مثلاً فقها پذیرفته اند که حاکم شرع «ولایت بر زکوة» دارد. از این رو می تواند از جهت ولایت بر فقرا اموال زکوی را از صاحبان آن اخذ کند و قبض او مانند قبض زکات توسط فقر است

۱. ر. ک: بازخوانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود، سید مصطفی محقق داماد، ص ۱۶۵. البته نویسنده تاکنون نظر صریحی از مخالفت حاج شیخ با اجرای حدود پیدا نکرده است و قهراً نمی تواند اظهار نظر قطعی داشته باشد. بعلاوه آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی در درس خود ماجرای را حکایت می کند که خود شاهد آن بوده و این ماجرا تاییدی بر نظر موافق حاج شیخ در اجرای حدود در عصر غیبت است. ایشان می گوید: یک بار در عمرم شاهد اجرای حد بودم و آن هم زمانی که قبل از تاسیس حوزه قم در حوزه اراک مشغول تحصیل بودم. اجرای آن حد آن روز با اقدام و پیگیری علمای بزرگ اراک مثل حاج شیخ عبد الکریم حائری و حاج آقا نورالدین اراکی و با زحمات زیادی به نتیجه رسید و مجرم که از فرقه ضاله بود و اقدام به آتش زدن قرآن کرده بود به عنوان حد ارتداد، در میان مردم به دار آویخته شد و من آن روز شاهد این صحنه بودم. (الدر المنضود فی احکام الحدود. تقریرات آیه الله گلپایگانی ج ۱ ص ۱۶)

مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن □ ۷۱

ولی حاج شیخ همین حکم به ظاهر مسلم را هم قبول ندارد و تحویل زکات به حاکم را فقط از باب «وکالت» تجویز می‌کند. فتوای فقهای دیگر که در متن العروة الوثقی و حواشی آن آمده است این است که: «يجوز دفع الزكاة الى الحاكم الشرعی بعنوان انه ولی عام علی الفقراء» ولی حاج شیخ به این متن اشکال کرده است.^۱

یک نمونه دیگر فتوای فقها در باب خرید کالا با مالی است که خمس یا زکات آن پرداخت نشده است. فقهای دیگر فرموده‌اند که این معامله به مقدار تعلق زکات یا خمس فضولی است و حاکم می‌تواند از باب «ولایت بر فقرا» یا سادات آن معامله را برای آنها تنفیذ کند.^۲ ولی حاج شیخ در تعلیقه خود بر عروه چنین اختیاری برای حاکم را مورد اشکال قرار داده و نمی‌پذیرد که حاکم مجاز به فروش و اجازه باشد.^۳ در همین مسأله شاگرد برجسته وی حاج سید احمد خوانساری که از استاد خویش تبعیت می‌کند، توضیح می‌دهد که چنین اختیاری برای حاکم مبتنی بر ثبوت ولایت عامه برای فقیه است و این مبنا محل تأمل و اشکال است.^۴

به هر حال با استقراء در آراء فقهی آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به خوبی و روشنی استنتاج می‌شود که وی قلمرو ولایت را به قضاوت و حواشی آن محدود می‌داند، و فراتر از آن را نمی‌پذیرد. به علاوه که او مبنای فقهی این فتاوا را هم به شکل مفصل مطرح نموده و بر آن استدلال کرده است. صرف نظر از این تفاوت مبنائی مهم و اساسی که در بسیاری از فروع فقهی تأثیرگذار است، دو تفاوت دیگر نیز از اهمیت برخوردار است و نمی‌توان تأثیر آن را به خصوص در حوزه فتاوی اجتماعی نادیده گرفت. اینک قبل از آن که به بررسی برخی فتاوی حاج شیخ در زمینه ابزارهای جدید فنی بپردازیم، به توضیح این دو مبنا اشاره می‌کنیم:

احتیاط گرایی

یکی از ویژگی‌های سبک اجتهادی حاج شیخ، گرایش وی به «احتیاط» است. اگرچه احتیاط در مقام افتاء، به خصوص در دوره‌های اخیر شایع و رایج است، ولی تفاوت حاج شیخ با فقهای دیگر این است که وی در مبنای اصولیش، در التزام به احتیاط، محذوری نمی‌بیند. در حالی که فقها معمولاً در بحث انسداد تصریح می‌کنند که ایجاب احتیاط، موجب حرج و مضیقه در امور دنیوی و اختلال در

^۱ . سید محمدکاظم یزدی، العروة الوثقی (با حاشیه)، ج ۴، ص ۱۵۶

^۲ . سید محمدکاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۷۲: إذا اشترى داراً من المال الغير المزكى أو الغير الم خمس يكون بالنسبة إلى مقدار الزكاة أو الخمس فضولياً، فإن أمضاه الحاكم ولاية على الطائفتين من الفقراء أو السادات يكون لهم.

^۳ . همان، حاشیه حاج شیخ عبدالکریم حائری: فی کفایة اجازة الحاكم و بیعه اشکال

^۴ . همان، حاشیه سید احمد خوانساری

۷۲ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

معیشت مردم می شود و با همین تالی فاسد، آن را نفی می کنند ولی حاج شیخ در آن بحث چنین تالی فاسدی را قبول ندارد و التزام به احتیاط را موجب اختلال در زندگی نمی داند:

«إنّ دعوى الجرح، لاسیما الموجب لاختلال النظام بالنسبة لآحاد المكلفین الموجب لسقوط الامتثال القطعی عن الكل فی غاية الاشكال^۱».

حاج شیخ که از پرورش یافتگان مکتب اصولی و فقهی سامراست، در این موضوع تحت تأثیر استادش میرزای شیرازی است، لذا با استناد به شیوه استاد خود می گوید:

«بنای میرزا بر آن بود که مقلدین خود را به احتیاط ارجاع می داد و کمتر اتفاق می افتاد که اظهار فتوا نماید و با احتیاط مخالفت کند و البته با این شیوه او، نه نظام عالم مختل گردید و نه کار بر مسلمانان سخت و سنگین می شد.»

همین گرایش اجتهادی در حاج شیخ سبب آن می شود که او در حاشیه اش بر عروه تعبیر «لا یتربک الاحتیاط» را فراوان تکرار کند.

حاج شیخ در رفتار شخصی اش نیز اهتمام به احتیاط داشت. مثلاً در نماز و در قرائت سوره حمد به اقتضای احتیاط یک بار «مالک» یوم الدین و بار دیگر «ملک» یوم الدین را تکرار می کرد.^۲

البته می توان تأثیر احتیاط گرایی را در مشی سیاسی و اجتماعی حاج شیخ نیز ملاحظه نمود و در پژوهش جداگانه ای آثار این مبنا را در موضع گیری های او نشان داد ولی به هر حال نمی توان این نکته را نادیده انگاشت که میل به احتیاط هر چند فتوا دادن در بسیاری از مسائل فقهی را سخت و دشوار می کند ولی تأثیر این مبنا در گریز از افتاء در مسائل نوپیدا که سابقه ای در گذشته نداشته و چه بسا هنوز همه ابعاد و جوانب آن هنوز آشکار نشده باشد، بیشتر بوده و فقیه را از فتوای صریح به جواز و حلیت باز می دارد. در ادامه این مقاله به برخی از این موارد اشاره شده است.

تشبه گریزی

حاج شیخ در برابر مظاهر مختلف تمدن غرب موضعی یکسان ندارد. برخی از آنها را به سهولت می پذیرد و در برابر برخی برخوردی احتیاط آمیز دارد. وی در پذیرش جنبه های صرفاً رفاهی علمی این تمدن و استقبال از ورود آنها به جامعه اسلامی تردیدی ندارد. مثلاً از تأسیس بیمارستان های مدرن حمایت می کند ولی در برابر جنبه های فرهنگی این تمدن که آداب و رسوم خاصی را منتقل می کند، شیوه احتیاط را در پیش می گیرد و به راحتی فتوا به جواز و حلیت نمی دهد بلکه مسلمانان را به حریم گرفتن از آنان ترغیب می کند تا مبدا گرفتار «تشبه به کفار» شوند. مثلاً از حاج شیخ استفتاء شده است

^۱ . حاج شیخ عبدالکریم حائری، در الفوائد، ص ۴۸۳، و. ر. ک: محمدعلی اراکی، اصول الفقه، ج ۱، ص ۶۴۸

^۲ . میرزا هاشم آملی، المعالم المأثوره، ج ۴، ص ۲۵۲

که:

با کارد و چنگال - مثل معمول فرنگی ها در غذا خوردن - استعمال نمودن حرام است یا نه؟
و حاج شیخ پاسخ داده اند:

«به واسطه تشبه به کفار اشکال پیدا می کند و اگر بتواند ترک کند البته بی اشکال است.»
پرسش دیگر درباره لباس های فرنگی مثل کراوات است که حاج شیخ پاسخ داده است:
«بدون ضرورت و لزومیت خود را متشبه به زنی کفار و فساق نباید کرد.»^۱

مبنای حاج شیخ درباره «تشبه به کفار» یکی از مبانی سخت گیرانه در این باره است. زیرا در این نظریه «تشبه» به شکل مطلق مورد اشکال قرار می گیرد. از این رو حتی اگر مسلمانی به شیوه کفار رفتار کند، چون به جهت بهداشتی آن را ترجیح می دهد، باز هم تشبه صدق کرده و مورد اشکال است. بر این اساس «تشبه» از عناوین قصديه نیست و همین که صورت ظاهری یک عمل مانند بیگانگان باشد، «تشبه» بر آن انطباق پیدا می کند بدون آن که «قصد تشبه به کفار» وجود داشته باشد. به اقتضای این فتوا بهره گرفتن از شیوه های زندگی غربی حتی اگر از پشتوانه ای از تجربه و عقلانیت برخوردار باشد در حوزه های مختلف بهداشتی، صنعتی، پزشکی، رفاهی و زندگی شخصی از قبیل خوراک و پوشاک، شرعاً قابل تجویز نیست! البته پس از آن که عده ای از مسلمانان (لا ابالی) از کفار تبعیت نموده و با تکرار مدل های زندگی ایشان، آن سبک را از اختصاص به کفار بیرون آوردند و عمومی نمودند. چنان شیوه هایی برای دیگر مسلمانان جایز و حلال خواهد بود!

حرمت عکاسی

پیدایش صنعت عکاسی و رواج آن در جامعه، پرسش های جدیدی درباره «حکم شرعی» آن در برابر فقها قرار داد. فقها از قرن ها پیش فتوا به حرمت «تصویر جان داران» داده بودند و تصویر را اعم از آنکه نقشی بر روی سنگ حک شود و یا بر روی کاغذ ترسیم گردد، دانسته بودند و اینک با این سؤال مواجه شدند که آیا «عکس» که به وسیله دستگاه دوربین تهیه می شود همان «تصویر» نیست و مشمول حکم تصویر نمی باشد؟

در حوزه نجف برای اولین بار (احتمالاً) سید محمدکاظم طباطبائی یزدی این مسأله را مطرح کرد و فتوا داد که: «فرقی بین شیوه های مختلف ایجاد نقش و صورت، مثل حکاکی و نقاشی، نیست. از این رو «عکس» گرفتن که در زمان ما متداول شده است، تصویر به حساب می آید و همان حکم حرمت را دارد: فیشمل العکس المتداول فی زماننا فانه ایضاً تصویر»^۲.

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استفتاءات، ص ۴۸۹

۲. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۱۹

و سپس در حوزه نوبنیان قم، حاج شیخ عبدالکریم حائری این مسأله را دنبال کرد و به همان نتیجه رسید. وی در حالی که در درس فقه مکاسب به بحث از «تصویر» رسید و حرمت تصویر ذوی الارواح را تثبیت نمود، به سراغ بحث از «عکس» رفت و با احتیاط و دقت نظر جنبه های مختلف آن را بررسی نمود. ظاهراً این گونه بحث تفصیلی و تحقیق گسترده درباره این پدیده نوظهور تا آن زمان سابقه نداشت. او هر چند مطرح کرد که «عکس» همان «تصویر» حرام است: «و علی هذا فالعکس المعمول فی زماننا داخل فی عنوان التصوير المحرم»^۱، ولی در عین حال نمی توانست پرسش هایی که درباره تطبیق «تصویر» بر «عکس» وجود دارد را نادیده انگارد. تصویر، موضوعی بود که در روایات مطرح شده بود و عکس، پدیده ای کاملاً جدید بود و این پرسش ها کار انطباق آن عنوان بر این پدیده بی سابقه را دشوار می کرد. لذا حاج شیخ در چند مرحله به سراغ کند و کاو از «موضوع» رفت.

حاج شیخ در نگاه اول می گفت: در «ایجاد صورت» فرقی نمی کند که تصویرگر مستقیماً خطوطی را ترسیم کند و یا از ابزاری مانند قلم استفاده کند و یا وسیله ای به کار گیرد که به صورت طبیعی نقشی را بر صفحه ای ثبت کند. از این رو کار عکاس «ایجاد صورت» است و تصویر هر چند با وسیله و ابزار تحقیق یافته ولی به شخص عکاس انتساب پیدا می کند و این همان «تصویر حرام» است.

حاج شیخ در نگاه دوم با این مشکل مواجه می شود که اگر تصویرگری چنین گسترده باشد و از این عموم و شمول برخوردار باشد پس وقتی یک جسم را در مقابل آینه قرار می دهیم باید آن را هم «ایجاد صورت» به شمار آوریم و حرام بدانیم، در حالی که نه این شخص که شیء را در مقابل آینه قرار داده و نه آن کسی که بر شیشه جیوه کشیده هیچ کدام «مصور» نیستند و کار آنها «تصویر» نیست. در مورد عکاسی نیز چنین است، عکاس فردی را در برابر دوربین قرار می دهد و شیشه یا همان فیلم دوربین را آغشته به مواد شیمیایی می کند که تصویر بر آن ثبت شود و این کار عیناً در مورد تصویر در آینه نیز صادق است و عنوان «مصور» در آنجا هم صادق نیست. پس در عکس، عمل تصویر، انتساب به عکاس ندارد و حرام نیست.

حاج شیخ در نگاه سوم به سراغ مرحله بعد در عکاسی یا همان چاپ عکس و یا انتقال تصویر از فیلم به کاغذ می رود و این کار را مصداق تصویر دانسته و حکم به حرمت آن می کند. ولی حرمت چاپ عکس موجب حرمت مقدمه آن که عکس گرفتن است (مرحله اول) نمی شود، چون مقدمه حرام، حرام نیست مگر در صورتی که ذی المقدمه به صورت قهری و بدون اختیار بر آن مترتب شود. البته عکاسی که عکس می گیرد و قصد چاپ کردن آن را دارد قصد فعل حرام کرده است و «متجری» است چه اینکه آن شخصی که به عکاسی مراجعه می کند و از او عکس می گیرند و بر کاغذ چاپ می کنند به دلیل آن که کارش کمک به معصیت و «اعانه بر اثم» است، حرام است.

^۱ . محمدعلی اراکی، مکاسب المحرمه (تقریرات آیه الله حائری)، ص ۱۰۶

حاج شیخ در نگاه چهارم به تفاوت بین کار عکاس با کسی که جسمی را در مقابل آینه قرار می دهد توجه می دهد و از آنچه که در نگاه دوم مطرح کرده بود و درصدد تجویز «عکس گرفتن» برآمده بود، عدول می کند. او در این جا می گوید: فردی که جسمی را در برابر آینه قرار می دهد هیچ اقدامی برای آن که صورت در آینه به یک نقش پایدار درآید، نمی کند و به محض آن که شیء از مقابل آینه کنار رود، «تصویر» محو می شود. لذا عرفاً به او «مصور» اطلاق نمی شود. ولی عکاس با بکارگیری شیشه ای که آغشته به مواد خاصی است اهتمام به حفظ آن نقش و تصویر دارد و در حقیقت یک «صورت ثابت» پدید می آورد که کار خود اوست و حتی اگر اصل تصویر به او انتساب پیدا نکند، ولی تثبیت و ماندگاری تصویر، عمل اوست، پس باید به حرمت کار عکاس در همان مرحله اول که عکس برداری است حکم کرد چون او ایجاد نقش و صورت می کند. پس عکس گرفتن و عکس را چاپ کردن حرام است.

«مقرر» بحث حاج شیخ وقتی به اینجا می رسد سخن حاج شیخ را پایان یافته تلقی می کند و آن را نظر نهایی استاد خود می شمارد: «و قد التزم بذلك الاستاذ دام ظله»^۱. ولی مقرر با تعبیر «یمكن ان يقال»، احتمالی را از دیدگاه خود مطرح می کند که در برابر نظر استاد است. مقرر می گوید: چه بسا «ایجاد الصورة» - که موضوع حرمت است - غیر از «اثبات الصورة» - که کار عکاس است - باشد. با توجه به این تفسیر نمی توان این «یمكن ان يقال» را استدراکی از سوی حاج شیخ تلقی کرد و یا از آن استفاده کرد که حاج شیخ با طرح این احتمال تردیدی در مسأله دارد. بلکه مقرر با آوردن «قد التزم بذلك الاستاذ» نظر استاد خویش را به پایان رسانده و سپس احتمالی را از سوی خود مطرح کرده است و اگر این تصریح مقرر نبود، کلام او یک سره تقریر نظر استاد به حساب می آمد. ولی وی با اضافه کردن این تعبیر کاملاً امانت داری را رعایت کرده و از خلط نظر خود با کلام استاد، جلوگیری کرده است. پس حاج شیخ عکاسی را چه در مرحله گرفتن عکس و چه در مرحله چاپ آن، کاری حرام می داند. وی حرمت در مرحله دوم را روشن و غیر قابل بحث می داند و حرمت در مرحله اول را هر چند قابل مناقشه می داند ولی در نهایت آن را ترجیح داده و بدان فتوا می دهد.

حاج شیخ در بحث عکس با رفت و برگشتی که در بحث انجام داده، در واقع استدلال های قائلان به جواز را مطرح نموده و به آن پاسخ داده است. مراجعه به بحث های فقهی بعد که عکس را جایز دانسته اند^۲، نشان می دهد که استدلال آنها برای جواز فراتر از همین وجوهی که حاج شیخ مطرح کرده و مورد نقد قرار داده، نیست و از این جا می توان حدس زد که دو مرجع معاصر حاج شیخ نیز که قائل به جواز بوده اند، به همین نکته ای که حاج شیخ مطرح کرده و نپذیرفته است، نظر داشته اند و بر اساس آن تطبیق عنوان «تصویر» بر «عکس» را نپذیرفته اند. آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی پس از بیان حکم تصویر،

۱. محمدعلی الاراکی، المکاسب المحرمه، ص ۱۰۷

۲. سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه (تقریرات)، ج ۱، ص ۲۳، و ر.ک: شیخ جواد تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۲۲۱

«عکس» را موضوعاً خارج از آن می‌داند و می‌گوید: «الظاهر انه ليس من التصوير، العكس المتداول في زماننا»^۱. آیه الله میرزا حسین نائینی نیز مرجع دیگر آن عصر است که با چنین نگاهی فتوا به جواز می‌دهد: لا يجوز عمل التصوير مطلقاً... اما عمل العكس المتعارف في عصرنا فهو بجميع اقسامه اجنبی عن التصوير المحرم و لا بأس به مطلقاً^۲.

ولی محققان متأخر به درستی چنین تفکیکی را در موضوع تصویر نپذیرفته‌اند. آنها همان نظر حاج شیخ را تکرار کرده‌اند که اگر تصویر حرام باشد، «عکس» هم یک مصداق عرفی از آن است و اینگونه دقت‌ها و یا توجیه‌ها نمی‌تواند مانع از صدق عرفی تصویر بر عکس باشد^۳.

شاید بتوان گفت که رویکرد اصفهانی و نائینی در تجویز عکس و سپس فقهای بعد بیش از آن که ناشی از دقت نظر در موضوع شناسی (تصویر - عکس) باشد، تحت تأثیر شیوع صنعت عکاسی و رواج آن در میان مردم و به ویژه مشرعان باشد به گونه‌ای که این پدیده در متن زندگی و نیازهای مردم وارد شده و جایگاه ضروری در روابط اداری و تجاری پیدا کرده است. امروزه صنعت عکاسی نه یک پدیده اشراقی است و نه صرفاً جنبه هنری و یا تشریفاتی دارد. بلکه در همه اسناد و مدارک و در تشخیص هویت کاربرد حیاتی دارد و وقتی موضوعی چنین عام‌البلوی شده و در متن زندگی وارد می‌شود، کدام فقیه می‌تواند در برابر آن مقاومت کرده و با فتوا به حرمت، برای حذف آن اقدام کند؟ او چاره‌ای جز پیدا کردن راهی برپا حلال کردن یک امر متعارف و ضروری ندارد. در چنین موضوعاتی به جای آن که مردم تابع فقها باشند، فقها تابع مردم می‌شوند و آنگاه استدلال می‌کنند که «سیره متشرعه» بر «حلیت» است!! غافل از آن که در موضوع نوپیدا، سیره‌های متحدث چه ارزشی دارد؟ به علاوه مگر با ظهور این پدیده مگر فقهای بزرگ در برابر آن موضع‌گیری نکرده و فتوا به حرمت ندادند؟

به نظر می‌رسد همین کثیرالابتلا شدن موضوع موجب آن شده که برخی از فقها مبنای حرمت تصویر را مورد بازبینی قرار داده و در اصل آن اشکال کنند و قهراً برای مصادیق مختلف تصویر، چه در گذشته و چه در عصر حاضر، حرمت انکار شود^۴.

۱. سید ابوالحسن اصفهانی، وسیلة النجاة، ج ۱، ص ۴۲۴

۲. میرزا حسین نائینی، الفتاوی، ج ۲، ص ۲۷

۳. ر.ک: شیخ مرتضی حائری، ابتغاء الفضيلة، ج ۱، ص ۷۳، حسینعلی منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۶۲۴، سید تقی قمی، عمدة الطالب، ج ۱، ص ۱۷۲، سید صادق روحانی، المسائل المستحدثة، ص ۲۱۵

۴. محمدفاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ج ۱۷ (مکاسب محرمه)، ص ۱۵۶: مقتضی السیره المستمره عند المتشرعه عدم تحریم تصویر العکس لشیوع تداولها...

۵. ر.ک: ابتغاء الفضيلة، مرتضی حائری، ج ۱، ص ۷۳، پس از آن که عکس را بدون تردید مصداق تصویر می‌داند که در روایات از آن نهی شده است اضافه می‌کند: و الذي يسهل الخطب عدم وضوح حرمة التصوير.

حرمت گرامافون

با اختراع گرامافون و ورود آن به جوامع اسلامی، موضوع جواز یا حرمت استفاده از آن مورد توجه فقها قرار گرفت^۱ و در حالی که عده ای از فقهای بزرگ به طور کلی فتوا به حرمت نداده و آن را آلت لهُو شمردند و استفاده از آن را برای کاربردهای مشروع مثل استماع قرآن و اشعار مفید، تجویز نمودند، برخی از فقها هم به طور کلی آن را ممنوع و حرام دانستند.

در این اختلاف نظر فقهی، میرزا مهدی بروجردی - متصدی بیت حاج شیخ - نقل می کند که حاج شیخ عبدالکریم نظر به حرمت داشته و گوش کردن به گرامافون را به طور کلی حرام دانسته است. البته چنین فتوایی از حاج شیخ به صورت مکتوب دیده نشد ولی همین نقل شفاهی در آن عصر مورد اعتماد قرار داشته و بر اساس آن شیخ محمدرضا نجفی به نقد آن پرداخته و رساله ای در این خصوص تألیف کرده است.^۲

شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی که از دوستان صمیمی حاج شیخ و هم درس او در حوزه سامراست از حاج شیخ به «آیه الله صاحبنا» تعبیر می کند. وی که از علوم مختلف عصر خود آگاهی دارد، در جامعیت علوم، شیخ بهائی عصر خود معرفی می شود. شیخ محمدرضا قبل از مطرح شدن فتوای حاج شیخ در حرمت گرامافون وارد این مسأله شده بود و به پاسخ این سؤال پرداخته بود که «گرامافون از آلات لهُو است یا نه؟» پاسخ وی چنین بود: «آلت لهُو آن است که برای لهُو ساخته شده باشد و منفعت مقصوده حلال نداشته باشد و صندوق حافظ الصوت چنین نیست و مخترع آن چنین قصدی نکرده است. گرامافون مانند تلفن و رادیو است و هیچ کدام از آنها از آلات لهُو نیستند هر چند گاه از آنها استفاده حرام شود. از این رو حلیت و حرمت استماع، تابع حلیت و حرمت صوت محفوظ در آن است. اگر صوت لهُوی باشد، استماع آن حرام است وگرنه، نه»

این خلاصه نظر شیخ محمدرضا اصفهانی است که با تفصیل مطرح نموده و بر آن استدلال کرده است. پس از این فتوا به حلیت و اطلاع برخی از علماء از آن، این نظر مورد اعتراض قرار می گیرد. در آن زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری رحلت کرده بود ولی میرزا مهدی بروجردی که زبان و سخنگوی او شناخته می شد، اعلام می کند که مرحوم حاج شیخ گوش کردن به گرامافون را مطلقاً حرام می دانسته است. در این فضای قیل و قال، شیخ محمدرضا در اصفهان، اقدام به نگارش رساله دیگری می کند و به اطلاع مخالفان می رساند. او مجدداً نظر خود را توضیح داده و بر آن تأکید می کند. در این رساله دوم ابتدا اظهار تأسف می کند که در قم حضور ندارد تا با علما در این باره بحث و گفتگو پردازد، لذا ناچار

۱. یکی از اولین اظهارنظرهای فقهی درباره گرامافون که آن روزها «صندوق حبس صوت» نامیده می شد، از سید محمدکاظم

یزدی است که با موضوع شناسی فرضی به بیان حکم آن پرداخته است. ر.ک: رساله سؤال و جواب، ج ۲، ص ۳۹۸

۲. این رساله به اهتمام استاد رضا مختاری در جلد دوم موسیقی و غنا، ص ۱۵۰۱ به چاپ رسیده است.

شده است که نظر خود را مکتوب اظهار کند و البته با صراحت اعلام می‌کند که مسأله روشن است و ضرورتی هم به یافتن همراه و هم نظر در این حکم به جواز نیست چه اینکه تفرّد و تنهایی نیز موجب وحشت و نگرانی و یا موجب تردید او در فتوا نمی‌شود. در عین حال او اشاره می‌کند که برخی فقهای معاصر نیز با او هم نظرند: یکی سید محمد نجف آبادی و دیگری سید علی نجف آبادی که هر دو از شاگردان سید محمد فشارکی و صاحب کفایه اند. هم چنین در قم شیخ حسن نویسی همین نظر را دارد. نویسی نیز از شاگردان آخوند خراسانی و سید صاحب عروه و فقیهی صاحب نظر است که در هیئت استفتای حاج شیخ حضور دارد. آیه الله سید محمد حجت نیز فقیه صاحب فتوای دیگر آن عصر است که موافق نظر شیخ محمدرضا بوده و فتوا به حلّیت داده است چه اینکه پیش از آنها سید اسماعیل صدر نیز بر همین فتوا بوده است.

به هر حال شیخ محمدرضا اصفهانی انگیزه‌ای برای جواب دادن به مخالفان ندارد و می‌گوید: «زیاده بر آنچه نوشتیم نه می‌توان نوشت و نه می‌توان توضیح داد.» ولی در عین حال او نمی‌تواند فتوایی که از حاج شیخ نقل شده را نادیده انگارد. او هر چند در حوزه سامرا، هم درس حاج شیخ بوده و نزد یک استاد تلمذ نموده اند و یک مجتهد مسلم شمرده می‌شود که حتی در قم به دعوت و اصرار حاج شیخ درس خارج داشته است ولی در برابر حاج شیخ کاملاً تواضع دارد و برای فقاہت حاج شیخ چنین رتبه رفیعی قائل است که می‌گوید: اگر حاج شیخ در مسأله‌ای فتوایی در مخالفت داشته باشد، جای آن است که مجتهد دیگر توقف کند، و در برابر حاج شیخ فتوا ندهد. با این همه برای شیخ محمدرضا، این فتوای حاج شیخ در حرمت گرامافون به هیچ وجه قابل توجیه نیست و می‌گوید: «گمان می‌کنم آن مرحوم در تمام عمر آن را ندیده باشند و اگر هم دیده باشند مثل حقیر دقت نفرموده باشند» و اضافه می‌کند: «حقیر، صندوق را باز نموده و اجزاء آن را به دقت بازرسی نموده و سرّ آن را دانسته و من بعد جازم به جواز استماع غیر لهُو شدم و یقین دارم که اگر آن مرحوم نوشته حقیر را دیده بود، مثل من جازم به جواز می‌شدند.»

شیخ محمدرضا در ادامه این بحث توضیح می‌دهد که که «استفاده حرام» در جهت لهُو از یک ابزار موجب آن نمی‌شود که بر آن آلت، «آلت لهُو» صدق کند چه اینکه دوربین آلت لهُو نیست هر چند در موارد فراوانی تصاویر حرام مثل زنان در حال رقص با آن تهیه می‌شود. همچنین قصد خریدار و فروشنده برای استفاده در مقاصد حرام موجب صدق «آلت لهُو» و یا آلت حرام نمی‌شود. بلکه آنچه در صدق این عنوان دخالت دارد، «منفعت مقصوده» از آن ابزار است یعنی ابزار لهُو ابزاری است که برای لهُو و حرام تهیه شده است نه اینکه صرفاً در مقام عمل برای امور حرام از آن استفاده شود. از این رو گردو آلت قمار نیست هر چند عده‌ای با آن قمار بازی کنند و نرد و شطرنج آلت قمار است هر چند کسی برای قمار با آن بازی نکند. بر این اساس دستگاه گرامافون دارای دو گونه منفعت حلال و حرام است و منافع حلال نیز بلاشکال می‌باشد. در اینجا شیخ محمدرضا یک جواب نقضی هم به مخالفان خود دارد که چطور

مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن □ ۷۹

استفاده از رادیو برای شنیدن صدای حلال را جایز می دانید ولی همین صدا را از گرامافون حرام می دانید؟^۱ در حالی که رادیو اولی به تحریم است زیرا جنبه لهوی بودن در گرامافون مربوط به یک صفحه است که جدای از صفحات دیگر می باشد و با جدا کردن آن از دستگاه و نصب صفحه دیگر، عنوان لهو بودن منتفی می شود در حالی که رادیو امواج مختلف را دریافت می کند. به علاوه وقتی گرامافون را به رادیو متصل می کنند و صدای رادیو از آن شنیده می شود این صدا را حلال می دانید (چون از رادیو است) و یا این صدا هم حرام است (چون از گرامافون پخش می شود)؟

در این بخش شیخ محمدرضا اشاره ای به فتوای حاج شیخ ندارد ولی قاعداً او می داند که حاج شیخ فتوا به جواز استفاده از رادیو داشته است چه اینکه در استفتاءات حاج شیخ یک استفتای مفصل در این باره دیده می شود. بحث از جواز یا حرمت رادیو در عصر حیات حاج شیخ مطرح شد. هر چند که رادیو در ایران در سال ۱۳۱۹ یعنی چهار سال بعد از وفات حاج شیخ آغاز به فعالیت کرد.

ضمیمه

متن زیر که در موضوع گرامافون، رساله ای از مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا نجفی که حضرت آیت الله رضا استادی آن را تصحیح کرده، ابتدا در مجله پیام حوزه، شماره اول، صص ۹۸ - ۱۰۵ منتشر شده و باز نشر آن در کتاب «موسیقی غنا»، مجلد دوم، (صفحات ۱۴۹۷ - ۱۵۰۵) به نقل از پیام حوزه به انجام رسیده است. برای تکمیل بحث، این متن تقدیم می شود.

صندوق حفظ الصوت

بسمه و بحمد

سؤال:

صندوق حفظ الصوت^۲ از آلات لهو است یا نه؟ و استماع صوت از آن چه حکم دارد؟

جواب:

آلت لهو به شهادت عرف، و تصریح فقهاء (رضوان الله علیهم) آن است که از برای لهو ساخته شده باشد، و منفعت مقصوده حلال نداشته باشد. و هیچ کدام از این دو در صندوق حافظ الصوت - یا کاتب الصوت چنانچه ترجمه لفظ اسم اوست - نیست. مخترع آن هیچ قصدی نکرده جز این که سزای از اسرار

^۱ این تفاوت بین رادیو و گرامافون در فتوای فقهای متأخر مثل شهید سید محمدباقر صدر هم دیده می شود. ایشان رادیو را از آلات لهو نمی دانند ولی «صندوق حبس صوت» را مثل بت و صلیب و آلات لهو می داند (ر. ک: موسوعه شهید صدر، ج ۱۴، ص ۱۵) مبنای این تفصیل در نزد وی آن است که غلبه در استعمال برای غرض حرام، موجب حرمت می شود.

^۲ مقصود همان گرامافون است که در آن روزها (شصت سال پیش) تازه به ایران آورده بودند و معمولاً از آن برای شنیدن آوازهایی که شنیدن آنها حرام بود استفاده می شد.

مودعه در طبیعت را کشف نماید و ظاهر سازد که قدرت کامله الهیه تعلیم نوشتن اصوات را به او آموخته و من بعد خواندن آن را که هیچ کس نمی تواند چنین خطی بنویسد و جز او نمی تواند او را بخواند. و حال این آلات حال سایر آلات صوت است مانند تلفن و رادیو، و هیچ کدام آلت لهو نیست و لو آنکه گاهی از آن استفاده حرام بشود و فرق واضح است مابین آلات معده برای حرام و بین انتفاع محرم از حلال.

نرد و شطرنج، آلت حرام است و لو آنکه ممکن باشد انتفاع حلال از آنها، و گردو و انگشتر [آلت حرام نیست] و لو آنکه بسیاری با آنها قمار می کنند. علی هذا حلیت و حرمت استماع، تابع صوت محفوظ در اوست، اگر صوت لهوی باشد حرام است استماع آن.

و مرحوم آیه الله خالی العلامة الحاج سید اسماعیل صدر (طاب ثراه)^۱ می فرمود: «در این حال آلت لهو است»^۲ و چنین است که می فرمود چه به اعتبار صفحه لهو است که آلت لهو بر آن صادق شده و بعد از نزاع آن، و گذاشتن صفحه دیگر ابدآلت لهو نیست.

به هر حال چنانچه منفعت محرمه بر این صندوق مرتب می شود منافع محله بسیار هم از او حاصل می شود مانند حفظ اقرار و وصایا چنانچه علی المسموع در بعض بلاد، متعارف است، و حفظ پدر، صوت پسر خود را که عازم بر سفر بعیدی باشد، و یا پسر صوت پدر مشرف بر موت خود را که به استماع آن تسلی نماید، الی غیر ذلک از اغراض عقلانیه مثل سجالات معاملات و نحوه.

و فذلکة المقام آن که: صندوق به قول مطلق نه آلت لهو است و نه استماع غیر لهو از آن حرام است، و حلیت و حرمت تابع صوت محفوظ در آن است و لهذا می توان گفت که حفظ آیات قرآنی و مواظب شافیه و استماع آن راجح است مگر آن که عناوین خارجی بر آن منطبق شود مثل توهین به احضار آن در مجالس لهو.

و فعلاً در منزل یکی از طوائف معظمه تجار اصفهان صندوقی است که مرحوم آیه الله خالی الحاج سید اسماعیل صدر در آن سوره مبارکه فاتحه خوانده و من قطعه ای از نهج البلاغه را.

اگر این صندوق در صدر اول اسلام موجود بود و خطبه غدیر خم را از لسان مطهر مبارک نبی و یا یکی از خطب وصی (ع) را ضبط کرده بود و در مجالس علما و اخیار خوانده می شد آیا این مجلس از مجالس باطل، و این آلت از آلات لهو شمرده می شد؟! و هیچ مؤمنی حکم می کرد که استماع آن حرام، و شکستن آن واجب است؟! و اگر در یوم عاشورا صوت مبارک «هل من ناصر ینصرنا» را ضبط نموده بود و در مجالس روضه

^۱ . حاج سید اسماعیل صدر (۱۲۵۸-۱۳۳۸) فرزند سید صدرالدین عاملی دایی پدر حاج شیخ محمدرضا است؛ زیرا جدش شیخ محمدباقر؛ داماد سید صدرالدین است. وی از مراجع تقلید معاصر با آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بوده است.

^۲ . یعنی در حالی که صوت لهوی از آن استماع شود.

مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن □ ۸۱

خوانی خوانده می شد آیا اثر آن در ابکاء و إثارة حزن و اندوه زیاده از ده هزار روضه خوان نبود؟ و عجب آنکه مانع استماع صوت حلال از آن، تجویز استماع از رادیو را می نماید^۱ و حال آنکه رادیو اولی به تحریم است چون قوام لهُو در حافظ الصوت همان صفحات لهُویه است که بالمره جدا از صفحات دیگر است و بعد از انتزاع آن و گذاشتن صفحه دیگر بالمره از عنوان لهُو خارج می شود و هیچ اشتراکی با هم ندارند به خلاف رادیو که تمام امواج اصوات مختلفه را به یک نحو اخذ می کند - علی المذکور.

و بسیار می شود که صندوق مزبور را متصل می کنند به رادیو و صوت حافظ الصوت را از رادیو استماع می کنند.

نمی دانم مفصل بینهما حکم کدام یک را بر او جاری می کند؟ آیا حکم صندوق را که حرام می داند و یا رادیو را که جایز می شمارد؟

و شاید نظر مانع به افراد خاصه باشد که به قصد لهُو اتخاذ می شود و اختصاص داده می شود به لهُو و مجالس لهُو، و علی هذا راجع به مصداق است، و تعیین آن از وظائف فقیه نیست اگر چه باید تأمل نمود در حکم غیر آلت لهُوی که اختصاص داده می شود به لهُو مثل فردی از افراد انگشتر و غیره را به قمار.

نسخه این سؤال و جواب در اختیار برخی از علما و فقهای حوزه علمیه قم قرار می گیرد و در برخی مجالس هم شفاهاً مرحوم شیخ محمدرضا نظر خود را اظهار می کند.

یکی از فقهای معاصر ایشان به این فتوا اشکال می کند و می گوید گوش دادن به گرامافون مطلقاً حرام است و در عین حال فتوا می دهد که استماع غیر لهُو از رادیو جایز است.

و نیز مرحوم (حاج میرزا مهدی ظ) بروجردی^۲ در مقابل فتوای حاج شیخ محمدرضا از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)^۳ - که حاج شیخ محمدرضا از ایشان به عنوان «آیه الله صاحبنا» تعبیر می کند - نقل می نماید که ایشان هم گوش دادن به گرامافون را مطلقاً حرام می دانسته اند.

مرحوم حاج شیخ محمدرضا از این دو موضوع آگاه می شود و برای رفع شبهه، و واضعتر شدن نظریه اش نوشته دیگری در چند صفحه می نویسد به این شرح:

^۱ . یکی از مجتهدان معاصر حاج شیخ محمدرضا فتوا داده است: استماع از رادیو حلال و استماع از گرامافون حرام است و مرحوم حاج شیخ از این فتوای به تفصیل، تعجب می کند.

^۲ . مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی (صاحب تألیفات متعدد که یکی از آنها «برهان روشن» در عدم تحریف قرآن مجید است) در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از نزدیکان ایشان به شمار می آمد و بخشی از کارهای آیه الله حائری توسط ایشان انجام می شد.

^۳ . مؤسس حوزه علمیه قم و متوفای ۱۳۵۵ ق.

داعی [این جانب] بر نوشتن حکم صندوق حافظ الصوت:

در مجلسی حقیر عقیده خود را در تفصیل [استماع لهو از صندوق حفظ صوت حرام و استماع غیر لهو از آن حلال است] اظهار نمودم، من بعد مسموع شد که بعض علمای عصر حکم به تحریم مطلق نموده با تصریح به جواز استماع غیر لهو از رادیو. بعد از تأمل کافی، مناسب دانستم که آنچه به نظرم رسیده بنویسم.

داعی این جانب بر ارسال صورت جواب را به قم:

چون فعلاً بحمد الله تعالی مرکز علم بلده طیبه قم است فوق العاده طالب مباحثات علمیه با علما و فضایل آنجا هستم و چون اسباب مساعد نیست که حضوراً گفتگو نمایم لهذا به مکاتبه، خود را تسلی می دهم، مثل مسأله ترتب و تیمم، من دون اینکه خواهش موافقت از کسی نمایم یا داعی بر آن داشته باشم «إذا توضح لی الطريق لا یوحشنی عدم الرفیق» و اگر موافق لازم باشد موافقت حجتی الاسلام نجف آبادیان^۱ کافی است، و اگر قم خصوصیت دارد، موافقت آقای حجة الاسلام نویسی^۲ هم حاصل است. و امتناع از موافقت اگر برای حفظ جمی و خوف از تعدی عوام از قسم حلال به حرام باشد مثل منع از شرب دخان در نهار شهر رمضان مع الفتوی بعدم مفطریت^۳، چنانچه بنای جمعی بر آن است، مثل مرحوم حاج شیخ محمدباقر جد^۴ (طاب ثراه) و غیره، فله وجه، و حقیر هم موافقم و لهذا نظر خود را اشاعه ندادم و به عنوان بحث علمی اکتفا نمودم^۵ و عمل خودم بر اجتناب است مهما ممکن حتی از استماع از رادیو که مانع، آن را تجویز نموده است. و اگر به جهت مخالفت در اصل حکم است گمان می کنم در نوشته حقیر تأمل نشده و یا اصلاً ملاحظه نفرموده اند چنانچه علی المنقول سرکار آیه الله حجت^۶ (دام إفضاله) تصریح به موافقت با حقیر نموده بودند با عدم ملاحظه نوشته حقیر، و زیاده بر آنچه نوشتم

^۱. میر سید محمد نجف آبادی (۱۲۹۴-۱۳۵۸) از شاگردان صاحب عروه و آخوند خراسانی و حاج آقا رضا همدانی و سید محمد فشارکی و سید اسماعیل صدر و شریعت اصفهانی، و از سال ۱۳۲۷ تا پایان عمر در اصفهان از مدرّسان بنام بوده است.

^۲. آقا شیخ حسن نویسی (۱۲۹۱-۱۳۷۱) از شاگردان حاج میرزا محمد ارباب قمی مؤلف الأربعین الحسینیة در قم و آخوند خراسانی صاحب کفایه و سید محمدکاظم یزدی صاحب عروه در نجف بوده، و به سال ۱۳۲۶ ق از نجف به قم بازگشته و تا پایان عمر از مدرّسان و فقهای عالیمقام حوزه علمیه قم، و از اعضای جلسه استفتای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بوده است. نویس زادگاه حاج شیخ حسن نویسی یکی از روستاهای بین قم و ساوه و در دوازده فرسخی قم است.

^۳. در مفطر بودن دود غلیظ بین فقها اختلاف نظر است برخی از فقها آن را از مفطرات نمی دانند.

^۴. حاج شیخ محمدباقر (۱۲۳۵-۱۳۰۱) از شاگردان حجة الاسلام شفتی و صاحب جواهر و شیخ انصاری و شیخ حسن کاشف الغطاء و فرزند حاج شیخ محمدتقی صاحب حاشیه معالم است. ریاست علمی و دینی اصفهان در اواخر با او بوده است.

^۵. یعنی با اینکه به فتوی من استفاده حلال از گرامافون حلال است، در عین حال این فتوا را به عامه مردم نمی گویم و خودم هم از آن استفاده نمی کنم برای آنکه مبدا گرامافون تهیه کنند و به خاطر ضعف ایمان از آن استفاده حرام نمایند.

^۶. آیه الله سید محمد حجت کوهکمره ای (۱۳۱۰-۱۳۷۲) در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری از مدرّسان معروف حوزه علمیه قم و پس از ایشان یکی از مراجع تقلید به شمار می آمد.

مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن □ ۸۳

نه می توان نوشت و نه می توان توضیح داد. لهذا اکتفا می کنم به جواب آنچه ثقة الإسلام آقای بروجردی نقل نمودند [از] مخالفت خلد مقام آیه الله صاحبنا (طاب ثراه)^۱ اگر مخالفت با آن مرحوم در حکم کلی شرعی بود، مثل مسأله منجزات مریض و قراءت خلف الامام الحق، جای توقف بود و لکن شبهه مصداقی است و گمان می کنم آن مرحوم در تمام عمر آن را ندیده باشند و اگر هم دیده باشند، مثل حقیر دقت نفرموده باشند.

و حقیر صندوق را باز نموده و اجزاء آن را به دقت بازرسی نموده و سرّ آن را دانسته، و من بعد جازم به جواز استماع غیر لهُو شدم و یقین دارم اگر آن مرحوم نوشته حقیر را دیده بودند مثل من جازم به جواز می شدند و فی الحقیقه ایشان موافق تقدیری با حقیرند.

و اگر کسی از عدول و ثقات از ایشان استفتاء می کرد که صندوقی را ابتیاع نموده ام برای اینکه وصایای خود را در آن محفوظ دارم و نصایح خود را در آن حبس نموده ام که بعد از من اولاد من صدای مرا بشنوند و متذکر من شوند و در آن ابداً صفحه لهُو نگذاشته ام آیا آن مرحوم حکم به حرمت و وجوب کسر می فرمودند به جهت این که افرادی از این صندوق در قهوه خانه با صفحه لهُو موجود است؟

حال این آلت شباهت دارد به جعبه ها که در آن اجزاء قرآن را می گذارند و اگر بعضی در آن اجزاء «بیان» باب^۲ را بگذارند آیا سرایت می کند به اینکه در آن اجزاء قرآن است؟!

عموم عقلاء صورت فتوگرافی (عکس) آباء و اخوان خود را برداشته و برای تذکر محفوظ می دارند و کذلک برای تبرک، صور علما را؛ و حال اینکه اصل عکس به قول مطلق محل اشکال است.^۳

الحال که عکس مرحوم آیه الله در مقبره ایشان^۴ موجود است و عموم مردم زیارت می کنند و موجب مزید محبت و رقت و ترحم است. اگر صوت مبارک و قراءت قرآن و یا بیان مسأله علمیه ایشان هم در صندوقی محبوس بود و در جنب صورت، صوت هم بود آیا اثر آن زیاده تر نبود؟

عجب آنکه فتوگراف و فتوگراف یکی حافظ صورت و یکی حافظ صوت، و امور محرمه که مترتب بر اول است اضعاف مضاعف مترتب بر ثانی است از هتک ستور محصنات و ترتب عناوین ثلاثه یا اربعه که فقها ذکر کرده اند از «تلذذ» و «ریبه» و «خوف افتنان» و «شهوت». و لهذا اکثر اطافهای فسّاق مزین

^۱ مقصود از آقای بروجردی همانطور که قبلاً گفته شد مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی و مقصود از «آیه الله صاحبنا» مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم است و ظاهراً چون حاج شیخ محمدرضا با ایشان هم درس بوده و با هم از محضر سید محمد فشارکی استفاده می کرده اند از ایشان به «صاحبنا» تعبیر می کند.

^۲ یعنی کتاب «بیان» از سید علی محمد باب (رئیس فرقه ضالّه مضلّه بابیه) که از کتب ضالّه است.

^۳ گویا مقصودشان این است: برخی از فقها علاوه بر اینکه نقاشی صورت انسان را مثلاً حرام می دانسته اند عکس گرفتن را هم بی اشکال نمی دانسته اند.

^۴ محلی که اکنون قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در آن قرار دارد قبلاً به صورت یک مقبره بزرگ بود و عکس مرحوم حاج شیخ هم در آنجا نصب شده بود و مردم علاوه بر قبر، تمثال مبارکش را هم زیارت می کردند.

است به عکوس نساء جمیلات عاریات در حال رقص و قبایح حالات، و مع ذلک ابداً آلت حرام نیست^۱. و بیوت اهل دیانت و علم مزین است به عکوس آباء و اجداد و علما و مقابر آنها ایضاً کذلک، و لکن دوم آلت لهو و حرام است چون از بعض افراد آن استفاده حرام می شود.

و فی الحقیقه نه استفاده حرام موجب صدق آلت لهو می شود و نه قصد متبایعین حرام را، چنانچه عمده توهّم از این دو جهت است چنانچه مرقوم شده بود و به بیان مراد فقها از آلت معدّه و منفعت مقصوده که فذلکة المقام است خاتمه می دهم و گمان می کنم بعد از آن هیچ محلّ تردیدی باقی نماند إن شاء الله.

مناطق در منفعت مقصوده یا معدّه با اعتبار هیأت عارضه بر جسم است^۲. پس اگر منفعت متعارفه آن حرام باشد آلت لهو است و لو آنکه متعارف شود استعمال آن در غیر آن منفعت مثل طبل و سنطور، چه نفع هیأت این دو، لهو است و لو آنکه هیچ کس او را استعمال نکند یا استعمال کند در غیر آن، پس اگر در بلدی متعارف شود که روی طبل گندم را خشک کنند یا سنطور برای پیش تخته بخاری به کار برند از آلت لهو بودن خارج نمی شود و کسر آن لازم است به خلاف انگشتر و فنجان و لو با آنها قمار کنند و متعارف شود در زمانی یا در مکانی، چون هیأت^۳ آن دخیل در قمار نیست و همچنین است حال، در سایر حاجیات بشر مثل ظروف و افرشه و البسه. هیأت کلاه برای روپوش سر است و جوراب برای پوشیدن پا، پس اگر در مکانی یا زمانی عکس، استعمال نمایند و فرض شود احکامی بر خصوص کلاه و جوراب باشد، تغییر نخواهد کرد^۴ و اگر صد سال در مملکتی جوراب را سر گذارند و به پا کلاه را بپوشند، باز کلاه کلاه است و جوراب جوراب^۵.

^۱. یعنی دوربین عکاسی را با اینکه از آن استفاده های حرام بیشتر می شود و مفاسدش بیشتر است آلت مختصّ به حرام نمی دانند بلکه آن را وسیله مشترک بین حلال و حرام به حساب می آورند پس چطور صندوق حفظ صوت را که مفاسدش کمتر است وسیله مختصّ به حرام به حساب می آورند.

^۲. این نظریه (یعنی هیئت را ملاک گرفتن) صحیح نیست بلکه ملاک برای آلت لهو بودن و آلت حرام بودن این است که منفعت متعارف آن حرام باشد و منفعت حلال آن اصلاً مورد توجه نباشد و این تعارف ممکن است در دو زمان یا دو مکان دو جور باشد و معنی تأثیر زمان و مکان در اجتهاد همین است و لازمه حرف حاج شیخ محمدرضا (رحمة الله علیه) این است که زمان و مکان هیچ تأثیری نمی توانند داشته باشند. و صحیح نبودن فرموده ایشان در مثال هایی از قبیل کلاه و جوراب که خودشان ذکر کرده اند روشنتر است.

^۳. برای دخیل بودن هیأت در قمار و همچنین دخیل بودن هیأت در آلت لهو بودن، معنای صحیح و قابل قبولی به نظر نمی آید.

^۴. از این گونه فتاوا روشن می شود که آنچه امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به عنوان تأثیر زمان و مکان در اجتهاد صحیح مطرح کرده اند در زمان های گذشته حتی تا چند سال قبل مورد توجه همه فقها نبوده است. «هذه من علاه إحدى المعالی».

^۵. بله جوراب جوراب است و ممکن است اسمش عوض نشود اما اگر به عنوان پوشش پا موضوع حکم شرعی قرار گیرد و در زمانی و یا مکانی به طور کلی از آن برای پوشش سر استفاده شود آن حکم را نخواهد داشت.